



## دیدار هفته در تلویزیون پرتو

## کوروش مدرسی

- \* فقر و گرانی: درد امروز مردم باید درمان شود
- \* اوپاما و انتخابات آمریکا
- \* کنفرانس علیه فقر یا کنفرانس سران دزدها

**پرتو:** گرانی هر روز بیش از روز قبل و هر هفته بیشتر از هفته قبل است. شما در بحث هایتنا در هفته های گذشته مکررا در مورد اینکه مردم باید بالاخره یک کاری بکنند، مصادره کنند، تعرض کنند و غیره تاکید کردید. اما ما تا کنون شاهد عملی شدن پیشنهادات یا رهنمود های شما به عنوان مصادره نیستیم. و از شورش گرسنگان که در بعضی از کشورهای فقر زده دیدیم هم اینجا خبری نیست. موضوع چیست؟ چرا مردم علیرغم فشار مداومی که تحمیل شده کاری نمی کنند؟

**کوروش مدرسی:** این که خود به خود شورش نمی شود یک دلیلش این است که لابد مردم باید به جایی رسیده باشند که به سیم آخر بزنند و شورش کنند. بالاخره عدم تحمل و عصبانیت جمع میشود تا جایی که انفجار اجتماعی صورت می گیرد. اما نمیشود ایستاد و منتظر این اتفاق شد. ممکن است این اتفاق دیر یا زود بشود یا نه و اشکال دیگری به خودش بگیرد. منتهی این که اعتراضات سازمان یافته نمی شوند، بخاطر این است که کسی سازمانش نمی دهد. به خاطر اینکه هنوز آن درجه لازم از تلاش برای متحد کردن و به میدان آوردن مردم صورت نمی گیرد. ما میگوئیم مبارزه علیه بیکاری خواستن بیمه بیکاری است. یا فرض کنید جلوی استتار را با سرنگونی سرمایه داری می شود گرفت. شما می توانی از من بپرسی پس چرا مردم بیمه بیکاری نمی خواهند؟ مردم بیمه بیکاری می خواهند. سرنگونی سرمایه داری را هم می خواهند. اما اولاً باید بدانند که می توان این کارها را کرد و راهش هم این است که باید متحد بشوند و آن درجه از قدرت در خودشان ببینند که فکر کنند و ببینند میشود این کار را کرد. در رابطه به مساله فقر و گرسنگی هم همین طور است. کارگر و زحمتکش این جامعه گرسنه اند، خانواده هایشان گرسنه اند، مواد غذایی و اجناس و همه چیز هم در آن جامعه هست و در انبار محتکرها و دولت احتکار شده است، ما به مردم میگوئیم، بروید بگیرید، بروید بیاورید بیرون. این عملی ترین راهی است که می شود در مقابل گرسنگی قرار داد. وظیفه کمونیستها، وظیفه رهبران محلی و اژیتاتورهای کمونیست این است که مردم را به آن درجه لازم از اتحاد و سازمانیافتگی برسانند و به این راه حل معتقد کنند که می شود این کار را کرد.

صفحه ۲

## در صفحات دیگر

## کمونیسم منصور حکمت و مذهب

صفحه ۵

## سئوال از اعظم کم گویان

## مطلبی از منصور حکمت

## به مناسبت هفته حکمت

صفحه ۶

## کارگران کمونیست چه میگویند

ساعات پخش تلویزیون پرتو  
۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ هر شب به وقت تهران  
تکرار: روز بعد ۳ تا ۴ بعد از ظهر،  
ماهواره هات برد، کانال ۶

نشریه مزب کمونیست کارگری حکمتیست  
هر هفته سه شنبه ها منتشر می شود

پرتو

پرتو را بفهوانید و به دوستان خود معرفی کنید

## اتحاد، مبارزه، پیروزی

## (پیروزی دانشجویان تربیت معلم)

بعد از یازده روز مبارزه متحدانه و مقاومت قابل تحسین، دانشجویان تربیت معلم توانستند همه مطالبات برحق خود را بر مسئولین دانشگاه تحمیل کنند. بنا به اخبار رسیده از صبح دیروز دوشنبه بیستم خرداد، تا ساعت ده شب مسئولین دانشگاه و نمایندگان دانشجویان به مذاکره نشستند.

طی چندین ساعت مذاکرات فشرده، عاقبت مسئولین دانشگاه همه خواسته های دانشجویان را پذیرفتند. مطالبات متحقق شده دانشجویان عبارتست از: برکناری معاونت دانشجویی دانشگاه، برکناری معاونت فرهنگی دانشگاه، عذرخواهی کتبی مسئول حراست دانشگاه که خانواده های دانشجویان را تهدید کرده بود، استاندارد سازی خوابگاهها، بهبود کیفیت غذا و رعایت بهداشت، بازگرداندن سالن مطالعه مرکزی به دانشجویان، عدم احضار دانشجویان متحصن به کمیته انضباطی و تعویق امتحانات پایان ترم.

حضور گسترده و اتحاد محکم ۳۵۰۰ دانشجوی تربیت معلم در تحصن اخیر و حمایت تعدادی از دانشگاهها و افکار عمومی از مبارزه آنها و قاطعیت و پافشاری بر مطالباتشان، رمز موفقیت دانشجویان تربیت معلم بود.

این مبارزه موفق بار دیگر نشان داد، اتحاد و همبستگی و پافشاری بر مطالبات روشن رمز پیروزی هر مبارزه اجتماعی است. دانشجویان تربیت معلم نمونه موثر دیگری از اتحاد، مبارزه، پیروزی را به دست دادند.

این رویداد نشان داد، دانشگاه و دانشجویان کماکان سنگر مهم مبارزه علیه فشار و سرکوب و ارتجاع است. این پیروزی را به دانشجویان تربیت معلم و مبارزات دانشجویی باید تبریک گفت.



## ادامه از صا

## دیدار هفته در تلویزیون پرتو

## کوروش مدرسی

## دستگیری چند نفر از کارگران هفت تپه

بنا به اخبار منتشر شده، در ادامه اعتصاب و مبارزات تاکنونی کارگران نیشکر هفت تپه، امروز سه شنبه ۲۱/۳/۱۳۸۷، کارگران به سمت فرمانداری شهرستان شوش در حرکت بودند که در نیمه ی راه، نیروی انتظامی به آنها حمله کرده است و تمامی کارگران مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند. چند نفر از کارگران دستگیر شده اند که اسامی آنها عبارتست از: نجات دهلی - احمد راجی - ایرج عابدینی - محمد لیثی. این کارگران پس از دستگیری به آگاهی شوش منتقل شده اند

و در آنجا شدیداً مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند. در جریان ضرب و جرح کارگران توسط نیروی انتظامی به دستور کرم علی خسرو پور که فرماندهی این عملیات ضد انسانی و ضد کارگری را بر عهده داشت، تعدادی از کارگران به شدت مجروح شدند. همچنین پلیس تعدادی از تلفن های همراه و دوربین های حاضران را ضبط کرد.

اعتصاب و مبارزات گسترده و طولانی کارگران نیشکر هفت تپه برای شکست دادن صاحبان کار و سرمایه داران و دولت حامی آنها به همبستگی موثر هم طبقه ایهایشان، حمایت عملی دیگر مراکز کلیدی کارگری ایران و همه نهادها و تشکلهای کارگری در خارج و داخل کشور محتاج است. این سیکل تکراری کنونی را با حمایت گسترده از کارگران هفت تپه و اعمال فشار بر صاحبان کار و دولت جمهوری اسلامی لازمست پایان داد. ضرب و شتم و دستگیری کارگران هفت تپه محکوم است. آزادی کارگران دستگیر شده هفت تپه و پایان دادن به اعمال فشار و سرکوب و مضحکه دادگاهی علیه کارگران این شرکت از فوری ترین مطالبات این مبارزه است.

\*\*\*

پرتو : فکر نمی کنید راهی را که شما پیش پای مردم میگذارید، غیر واقعی است و دلایل هم همین است که عملی نمی شود و کسی سراغش را نمیگیرد؟! چپ ها، کمونیستها، خود حکمتیستها صحبتهای شما را می شنوند در عین حال می بینیم که اوضاع مثل گذشته است؟

**کوروش مدرسی :** ببینید، بحث بر سر عملی شدن یا نشدن راهی را از این سر نمی شود گرفت. من از شما میپرسم که شما سی سال است دارید راجع به سوسیالیسم صحبت می کنید مگر عملی شده است؟ یا مثلاً برابری، عملی شده است؟ تا وقتی که نابرابری هست، باید برای برابری مبارزه کرد. خوب این هم همینطور، مردم گرسنه را باید فراخواند که سد گرسنگی را بشکنند. این که چپ ها چرا این کار را نمی کنند، بحث دیگری است. کاری که ما باید بکنیم و کمونیستها بکنند، این است که طبقه کارگر و همه مردم زحمتکش را متحد کنند. و نشان بدهند که با اتحادشان قدرتمند می شوند. ما بارها گفتیم که در این دوره بخصوص، کمونیسم فقط وقتی شانس دارد که لولای اتحاد و قدرت مردم باشد. مردم را متحد کند بطوریکه با اتحادشان ببینند که قوی تر میشوند. ببینند که زندگی شان بهتر می شود. اینجاست که آژیتاتور کمونیست باید برود وسط صحنه جامعه، صحنه کارخانه و هر جا که کارگر و زحمتکش هست، آنها را قانع کند، سازمان دهد، متحد کند و رهبریشان کند. نقشه بریزد و نقشه را اجرا کند. متأسفانه بخش زیادی از چپ ها و یا تقریباً همه چپ ها، سازمان دادن مبارزه را با اعلام موضع یا تحلیل عوضی گرفته اند. ببینید چرا گرانی هست؟ من می توانم به شما بگویم عامل اصلی گرانی سرمایه داری است. تا وقتی سرمایه داری هست، بیکاری هست. تا وقتی سرمایه داری هست، گرانی هست و همه اینها... چطور می شود سد محکمی

جلویش بست؟ باید رفت دنبال بیمه بیکاری. باید متحد شد. اتحاد کارگری علیه بیکاری بوجود آورد. باید رفت جنبش مجمع عمومی را دامن زد. باید کارهای مختلفی کرد. منتهی اینها تحلیل و رهنمود هایی است که حتماً باید به سمتش رفت. اما سوال من این است که شما می بینید خانواده های فلان محله کارگری گرسنه اند، همین امروز گرسنه اند. همین امروز گوشت و میوه سهل است، نان هم از سبد مصرفشان حذف شده است. خوب شما چه راه حلی جلو اینها میگذارید؟ می گویند بروید متحد بشوید بیمه بیکاری بگیرید؟ او امروزو همین حالا و همین امشب گرسنه است و سفره بچه هایش خالی است. سوال من این است کسی که امروز گرسنه است، به او چه می گویند؟ می گویند تحلیل این است اصولاً باید سرنگون کنیم؟ اصولاً باید برویم سوسیالیسم بیاوریم؟ خوب بله، اصولاً باید برویم سوسیالیسم بیاوریم. ولی کسی متوجه نباشد که امروز اگر نتواند جنبش گرسنگان سازمان بدهد و انباری که جلوش هست را نتواند مصادره کند، نتواند مجمع عمومی بسازد و برود انبار کارخانه را مصادره کند، مجمع عمومی بسازد و دور سیلو را بگیرد، انبار روغن فلان قاضی مرتجع محتکر را مصادره کند... اگر این کار را نکند چطور مردم را قانع می کنید که بهمرأهت بیایند برای سوسیالیسم! مردم باید اتحادشان را ببینند، درد امروزشان باید درمان بشود.

متأسفانه چپ ایران به جای اینکه راهی برای گرسنگی مردم پیدا کند، تحلیل می کند. لیست مواضع اصولی و درست را می دهد. خیلی خوب. ما هم به احترام همه شان کلاهمان را از سر بر می داریم ولی باز آن خانواده کارگر امروز می رود و گرسنه می خوابد. و سرانجام و از سر استیصال و بی قدرتی مجبور می شود بگوید که زندگی من همین است. برنج که از زندگی و مصرف خانواده من حذف شد، گوشت که حذف شد،

فردا نان هم حذف می شود. باید به نوعی بسازم برای اینکه سرمایه سود آور بشود. یا به این تن بدهد یا اینکه شورش کور بکند. راه حل این است که بالاخره یک کاری بکنیم. کور آژیتاتورهای سوسیالیستی که بیفتند جلوی صحنه و در صف مردم علیه گرسنگی آژیتاسیون بکنند، انبار ها را نشانشان بدهند. جنس هست، ثروت هست، نان هست، گوشت هست، برنج و همه چیز هست. از دولت بگیر تا سرمایه داران خصوصی احتکارش کرده اند. به مردم نمی دهند. حق مردم است جمع بشوند بروند و بگیرند. به آن آقایان میگوئیم، ببخشید تنها راه دفاع از خودمان در مقابل گرسنگی و مرگ این است و هیچ راه دیگری نیست.

اگر کسی منتظر این است که دولت به رحم بیاید و مهر ورزی احمدی نژاد گل کند که قیمتها بیاید پائین اشتباه می کند. اگر فکر می کنید فقط با تظاهرات قیمت ها را میشود کنترل کرد اشتباه می کنید. با دخالت مستقیم مردم، با اعمال قدرت مردم، با مصادره سازمان یافته انبار محتکرین و دولت میتوان این کار را کرد. با گرفتن و تقسیم آن بین گرسنگان، می شود سرمایه داران و دولت را از تعرض باز داشت و مجبورشان کرد که جلو تورم و گرانی را بگیرند. چون دولت و سرمایه داران باعث این وضعیت می شوند و باید قیمت ها را پایین بیاورند.

**پرتو :** شما می گویند تظاهرات عمومی مردم هم کار ساز نیست. منظورتان چیست؟

**کوروش مدرسی :** ببینید، تظاهرات عمومی مردم و سازمان دادن سخت تر از این است که مردم یک محله بروند انبار چهار تا سرمایه دار را که نمی گذارند اجناس بدست مردم برسد را بگیرند. تظاهرات هم حتماً جای خودش را دارد. می گویم شکم گرسنه را با تظاهرات نمی شود سیر کرد با مصادره می شود سیر کرد. از این ساده و سر راست تر

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!



نمی‌توان گفت. با تظاهرات، با اعتصاب، نمی‌شود شکم گرسنه را سیر کرد. بچه‌های گرسنه کارگران بیکار و حتی شاغل همین امروز غذا می‌خواهند. غذا هم در انبار دولت و انبار سرمایه دار هاست. چرا نباید سازمان داد و رفت گرفت؟ چرا نباید مردم قانع بشوند که حق شان است باید بروند بگیرند. نمی‌شود و مردم نمیتوانند، نسخه هیچ کار نکردن است. نسخه ای است که انشالله تظاهرات می‌شود و درست می‌شود. این طور نیست. سرمایه دار تا وقتی نبیند کارگر آمده است و می‌خواهد بزند به دک و پوزش و دیگر مالکیتش را به رسمیت نمی‌شناسد، عقب نمی‌نشیند. این مالکیت بر اموال و نان سفره مردم ممنوع است. اینها اموال مردم اند. روغن و بنزین و نفت و برنج و گوشت و... اموال مردم است. چه کسی به سرمایه دار حق داده بر نیازمندهای حیاتی و وسایل زنده ماندن مردم، مالکیت داشته باشد؟ که گفته اینها حق دارند معیشت مردم را گرو بگیرند برای اینکه در مقابل پول و با چند برابر قیمت به مردم بفروشند. بنظر من اگر اتفاقی نمی‌افتد بیشتر به خاطر این است که چپ‌ها فقط در گیر سنت های گذشته و پاسیفیسم تعریف شده چپ سنتی اند. متوجه نیستند که مردم را و طبقه کارگر را در مبارزه واقعی برای نجاتشان می‌شود سازمان داد. با فرمولهای عمومی نمی‌شود و نمیتوان هیچ کسی را برای هیچ کاری آماده کرد و سازمان داد.

**پرتو :** اجازه بدهید برویم سراغ سوال بعدی. آقای اوپاما بر رقیب انتخاباتی هیلاری کلینتون، بیروز شد و کاندیدای حزب دموکرات برای ریاست جمهوری بعدی آمریکاست. فکر می‌کنید این به معنای تحول جدیدی در سیاست امریکاست؟

**کوروش مدرسی :** حتما هست. اما کل ماجرای انتخابات را در این کشورهای به اصطلاح دموکرات باید دید. کل ماجرا این است که می‌گویند ما چهار سال یک بار جمع می‌شویم و بین کسانی که خود سرمایه دارها و سیستم جلو آورده، یکی را انتخاب می‌کنیم.

جمهوری اسلامی از طریق الکترونیک به اصطلاح تشخیص صلاحیت و قبول یا رد می‌کند. همین نهاد تشخیص صلاحیت در آمریکا هم هست منتهی در آنجا بر اساس آیدنولوژی نیست. بر اساس پول است. هر کس پول بیشتری بتواند جور کند و سرمایه دارهای بیشتری به او پول بدهند، جلو می‌آید. واقعیت این است که در آمریکا هم همانقدر کاندیداها صلاحیت انتخاب شدن دارند که در ایران. در این انتخابات ها در امریکا یا انگلیس و غیره سیستم این است که مردم بعد از چهار سال از حکومتی که سر کار است ناراضی میشوند. معلوم است دیگر حکومت سرمایه داران با هزارتا دروغ آمده سر کار و مردم ناراضی اند. بیکاری و مشکلات هست و مردم معمولا ناراضی میشوند و می‌خواهند چیزی تغییر بکند. معمولا بورژوازی طوری خود را آرایش داده است که مردم بتوانند گاهی آلترناتیو سمت راست یا به اصطلاح چپ و یا وسط را انتخاب کنند. و به مردم به اصطلاح حق انتخاب میدهند. بین خاتمی یا ناطق نوری یکی را انتخاب کنند، بین چپ سیستم یا راست سیستم یکی را انتخاب کنند، بین اوپاما یا مک کین یکی را انتخاب کنند. این کل منطق این نوع انتخابات ها است. منتهی اگر اوپاما جلو بیاید، معنی اش این است که بالاخره به اسم این که چپ جلو آمده و عنصر تغییر جلو آمده، در نتیجه چه خودش خواهد و دوست داشته باشد یا نه، جامعه از او انتظار دارد و مجبور می‌کند که به نوعی از راست روی های افراطی بوش دوری کند. همانطور که جامعه خاتمی را مجبور کرد که بالاخره با جناح دیگر کمی فاصله بگیرد و بازی و ادای مخالف سرکوب را در بیاورد و شاید با اینکه ناطق نوری سر کار بیاید، کمی متفاوت بود.

**پرتو:** فکر می‌کنید اگر اوپاما رئیس جمهور آمریکا بشود، چقدر رسمیت دادن به تقسیم مجدد دنیا بین قدرتهای مختلف وجود دارد. تا کنون و دوره بوش اینها دست بالا را داشته اند. در آینده سمت و سوی رقابت بین قدرتها و بلوک های سرمایه داری چگونه است؟

**کوروش مدرسی :** به یک معنی سیاست به اصطلاح ضربه پیشگیرانه ای که برای اعمال هژمونی آمریکا بر دنیا از طریق دار و دسته بوش و این محافظه کاران جدید آمریکا پیش گرفته شده بود شکست خورده و اعلام این است که آمریکا باید به سطح پایین تری رضایت بدهد.

**پرتو:** به ایران برگردیم و سراغ آقای لاریجانی. وقتی او رئیس مجلس شد، تبلیغاتی راه انداختند و بخشی از مدیا گفتند که هر کسی قبلا رئیس مجلس شده، به دنبال شانس رئیس جمهور شدن هم

دارد. و گویا طرح این است که بدیل احمدی نژاد در انتخابات آتی است. فکر می‌کنید لاریجانی پدیده متفاوتی است. یا اصلا رئیس مجلس شدنش نشانه اتفاق جدیدی است؟

**کوروش مدرسی :** بنظر من بله. لاریجانی هم مثل احمدی نژاد نماینده به اصطلاح تحرک جدیدی در جمهوری اسلامی، تحرک ناسیونالیستی در جمهوری اسلامی است. اینها با مثلا، جناح محافظه کارهایی مثل ناطق نوری و جمعیت های قدیمی تر فرق می‌کنند. اینها از یک نظریه پدیده اند. جناح های مختلف یک پدیده اند. به این معنی که در متن شکست دو خرداد و در متن عروج مسئله اقتصاد و در متن حتی شکست جریان های راست سنتی تر مثل ناطق نوری و جماعتی که به اسم خامنه ای مشهور بودند، جریان دیگری جلو آمده که پشتش اساسا به سپاه پاسداران است. پشتش به تکنوکراتهای بالا و به درجه ای هم به خود خامنه ای هست. به اضافه اینکه بشدت ناسیونالیست است. بیش از آنکه اسلامی باشد ناسیونالیست است. اسلامی ناسیونالیست است یا به عبارت دیگر این پدیده ای است که تعداد زیادی از فرماندهان و مسئولین دولت و سپاه پاسداران در درونش می‌گنجند. لاریجانی و احمدی نژاد هم جزو این سیستم اند. منتهی احمدی نژاد جناح پوپولیست و جناح ضد غربی ترش است. لاریجانی به یک معنی همانقدر ناسیونالیست است ولی ناسیونالیسمش در مقابل آمریکا منعطف تر است. هر دو ضد غربی و ضد آمریکایی اند، اما احمدی نژاد بیشتر یک جناح پوپولیست به اصطلاح عقب مانده تر این سیستم است تا لاریجانی. در نتیجه اینها هر دو تا که آمدند بنظر می‌رسد عرصه رسمی سیاست در جمهوری اسلامی دست کل این طیف افتاده است و دیگر نه از دو خردادی ها اثری هست و نه از رفسنجانی چی ها و ... بهر حال فعلا هر کدام از اینها رئیس جمهور بشوند از یک خانواده اند.



## سرنگون باد جمهوری اسلامی



**پرتو:** فکر می کنید این مساله چقدر مورد توجه ناسیونالیستهای اپوزسیون جمهوری اسلامی، سلطنت طلبها، نیروهای مختلف جمهوری خواه و اینکه بین احمدی نژاد و لاریجانی این یکی به نوعی خصومتش با غرب کمتر است، قرار بگیرد؟

**کوروش مدرسی:** قاعدتا باید آنها نسبت به لاریجانی مثبت تر باشند. ولی الان وقتی نگاه می کنی، سیاست اقتصادی شان تقریباً یک چیز است. خاتمی هم همین را میگوید. خصوصی کردنها، زدن تعرفه ها، باز کردن عرصه سرمایه و دادن امنیت به سرمایه گذاری، رفتن به صندوق بین المللی تجارت ... این سیاست همه شان است. یعنی تا آنجا به زندگی عادی مردم برمیگردد و همین گرانی و فقر و بدبختی که الان راجع به آن صحبت کردیم، من فکر می کنم لاریجانی و احمدی نژاد هیچ فرقی با هم ندارند. هر دو یک پدیده اند و یک خط کاملاً به سمت سرمایه داری و بازار آزاد هستند. شاید لاریجانی کمتر به اصطلاح آن پیرایه های پوپولیستی را داشته باشد و سیستم کلاسیک تری را نمایندگی کند. ولی اینکه بالاخره این ماجرا به کجا می انجامد بخش زیاد آن بر می گردد به اینکه مردم ایران و بخصوص طبقه کارگرو زحمتکشان چه کار می کنند. اگر همینطوری منتظر بایستیم تا بالاخره چه کسی رئیس جمهور میشود و... میبازیم. در

هر حال سگ زرد برادر شغال است. اگر طبقه کارگر و مردم سازمان پیدا کنند، کمونیستها در راس اعتراضات طبقه کارگر و مردم زحمتکش قرار بگیرند و مبارزه برای آزادی و برابری را سازمان بدهند... این تابوت و به اصطلاح طوق لعنت اسلامی و آیتاید جنسی بر زندگی مردم را بردارند، مسیر به جای دیگری می رود.

**پرتو:** اجازه دهید با موضوع

وبلوکهای مقابل دارد؟

**کوروش مدرسی:** من فکر نمی کنم ، احمدی نژاد حقتش بود نه تنها مورد استقبال قرار نگیرد بلکه بایستی که مورد تظاهرات و مخالفتهای وسیعتر قرار بگیرد. منتهی جای تأسف است که با بقیه هم به همین نحو رفتار نکردند. بخاطر اینکه در رم کنفرانس مبارزه با فقر و گرانی مواد غذایی بود، سران دزد و همه آنها نیکه فقر و گرانی و این

**این مالکیت بر اموال و نان سفره مردم ممنوع است. اینها اموال مردم اند. روغن و بنزین و نفت و برنج و گوشت و... اموال مردم است. چه کسی به سرمایه دار حق داده بر نیازمندهای حیاتی و وسایل زنده ماندن مردم، مالکیت داشته باشد؟ که گفته اینها حق دارند معیشت مردم را گرو بگیرند برای اینکه در مقابل پول و با چند برابر قیمت به مردم بفروشند.**

بدبختی ها را بر جامعه بشری حاکم کرده اند، جمع شدند تا بگیرند چگونه این فقر را باید درمان کرد! همه آنها نیکه آنجا جمع شدند، از بوش و سران انگلیس و امریکا و فرانسه و ... از مجرمین تاریخند. همه احمدی نژادهای کشور خودشان هستند. جای تأسف است که با همه شان مثل هم برخورد نشد. بنظر من

سفر احمدی نژاد به ایتالیا بحثمان را تمام کنیم. مدیای غرب با خوشحالی گفتند که احمدی نژاد مورد استقبال قرار نگرفت و در ایتالیا تظاهرات بر علیه اش شد و بطور کلی جمهوری اسلامی هم خیلی در موردش نگفت. فکر می کنید موفقیت ویا ناموفق بودن این سفر، جایی برای تناسب قوای منطقه بین جمهوری اسلامی

سفر احمدی نژاد به ایتالیا و راستش سفر بقیه هم به ایتالیا اهمیتی نداشت. چون اینها خودشان بوجود آورندگان این فقر و بدبختی هستند که امروز در کره زمین به ضرر اکثریت مردم این کره و به نفع اقلیتی بوجود آمده است.

**پرتو:** هراز گاهی چنین تجمعات و کنفرانسهایی به اصطلاح برای فقر زدایی در آفریقا و جاهای دیگر برپا می شود. از این کار هدف ویژه ای دارند؟

**کوروش مدرسی:** هدف شان شیره مالیدن سر مردم است. بالاخره دولتها جمع می شوند و می گویند که یک فکری به حال فقر می کنند که هیچ تنوری ای جز شیره مالیدن سر مردم و مشغول کردن و یا متوهم کردنشان به چیزهای کوچکی که ما دیگر داریم زور میزنیم فقر را از بین ببریم نیست. و سایه انداختن روی این واقعیت است که عامل اصلی فقر و تنها عامل فقر و بدبختی در جهان امروز ما سرمایه داری، دولتهایش و روسای آن دولتها هستند که امروز در حکومت هستند. اینها خود بدوا به خاطر درست کردن چنین وضعیت فلاکتباری برای مردم دنیا باید محاکمه شوند.

روسای دزد ها را جمع نمی کنند تا راجع به امنیت در منطقه ای تصمیم بگیرند! اگر جمع هم شدند باید همین حقیقت را بگوئیم که:

" روسای دزدها جمع شده اند تا امنیت محل را تامین کنند! "

\*\*\*

## به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

# تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معترض، تریبون آزادیخواهی است.

کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.

دارنده حساب : A.J

شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹

کد بانکی: ۲۰۵۸۵۱

نام بانک: Barclays



## کمونیسم منصور حکمت و مذهب سؤال از اعظم کم گویان



**کمونیسم کارگری و مذهب:** این تیتر نام یکی از کتاب های خود شماست. به نظر شما تفاوت عمده کمونیسم منصور حکمت در برخورد با پدیده مذهب چیست؟ چه دیدگاهی نسبت به مذهب دارد و راه حل هایی برای آن تعریف می کند؟ اصولاً منصور حکمت در برابر طیف های وسیع چپ سنتی که هیچ گاه ننوانسته بودند با مذهب مرزبندی جدی ای داشته باشند، چه آلترناتیوی را ارائه می دهد؟

مخالفت کمونیستها با مذهب، افشاگری آنها از مذهب و تلاششان برای ایجاد یک جامعه غیرمذهبی، یک امر هویتی و قدیمی برای کمونیست هاست. اما همانطور که کمونیسم از بستر اجتماعی خود دور شد نقد کمونیستی و مارکسیستی از مذهب هم جای خود را به روش برخوردی به مذهب داد که طبقات و اقشار غیر کارگری منافع خود را در آن جستجو می کردند. کمونیسم متمایز منصور حکمت در مقابل این موج تعرض طبقات دیگر به کمونیسم علیه کمونیسم و به نام کمونیسم که برای حفظ مذهب و استفاده از مذهب بود ایستاد. کمونیسم منصور حکمت برخورد منحنی چپ سنتی به مذهب را به عقب راند.

کمونیسم رسمی تا پیش از فروپاشی شوروی و بلوک شرق برای نفوذ در مناطق تحت سلطه بلوک مسلط غرب تئوریهای اسلام مترقی و ضدامپریالیست و الهیات رهایی بخش را پر و بال داد. از دهه سی قرن بیستم به بعد در

بلوک شرق، روشننگری ماتریالیستی و ضد مذهبی با ظهور شوروی بعنوان یک اردوگاه بورژوایی جهانی عملاً کند شده و ملاحظات تاکتیکی و منافع سیاسی این بلوک، روشننگری ضد مذهبی را مشروط و محدود کرد. برای تامین منافع سیاسی و اقتصادی بلوک شرق، لبه انتقادی و مذهب سنیزی آزاد اندیشانه این جنبش از بین می رود و آخوند ملی و ضد امپریالیست و مذهب خلقی و الهیات رهایی بخش که می توانست حامی منافع و مدافع نفوذ اردوگاه شوروی در مقابل امپریالیسم آمریکا باشد، کشف می شود. اسلام هم مترقی و خلقی تعریف می شود. جریان توده ای و مدعی مارکسیسم در این زمان به مذهب اوانس می دهد چون آن را ابزار مناسبی علیه سلطه بلوک بورژوایی غرب و امپریالیسم آمریکا می بیند. به این ترتیب بخاطر منافع کاملاً سیاسی و زمینی، حقیقت، ماتریالیسم و مارکسیسم پامال شده و مذهب و اسلام تطهیر می شوند و اسلام خلقی و ضد امپریالیست سروکله اش پیدا می شود. کمونیستهای وابسته به این بلوک از قبیل حزب توده و جریانات مشابه آن در کشورهای دیگر دائماً بدنبال پیدا کردن مذهب مترقی، آخوند ضد امپریالیست و غیره بودند. جریاناتی مانند راه کارگر و شاخه های مختلف فدائی برای دفاع از اسلام و آخوند و کشیش مترقی با یکدیگر مسابقه می گذاشتند. از اینجا بود که بدلیل منافع سیاسی و زمینی بلوک بورژوایی شرق مذهب به خوب و بد تقسیم شد. حزب توده در روزهای عاشورا و رمضان پرچم سیاه عزاداری را بر سر دفاترش می زد و علیه ابن ملجم مرادی و شمر و یزید اطلاعیه صادر می کرد و اسلام حماسی و ضدامپریالیست را تبلیغ می کرد. همه، فعالیتها و همکاریهای سیاسی و پلیسی حزب توده و فدائیان اکثریت را در زمان خمینی و جمهوری اسلامی بیاد می آورند که با رهبر ضد امپریالیست خواندن خمینی و رای

کمونیسم متمایز منصور حکمت در نقد مذهب و مبارزه با آن در مقابل چنین روندی قد علم کرد. این کمونیسم هم به نقد فلسفی دین و مبانی اعتقادی آن کار داشت و هم به کارکرد سیاسی اجتماعی مذهب در مبارزه طبقاتی. پس از سالها تملق و مداحی از دین و اسلام توسط چپ سنتی و سنت توده ایستی یک جریان کمونیستی و یک متفکر کمونیست یک راست به سراغ دین و اسلام و قرآن رفت و با صراحت و شجاعت دین را آنهم در متن فضای "اسلام ضد امپریالیست" و "اخوانی مترقی" مانند خمینی که نور او به دل چپ های آن زمان

تابیده بود به مصاف طلبید و اسطور مذهب مترقی را فرو ریخت.

یک جنبه مهم دیگر این نقد روشن کردن رابطه اسلام با شرق زدگی و آل احمدیسم و تغذیه دوجانبه و رابطه دین اسلام و ناسیونالیسم شرقزده بود. نقد آل احمدیسم و شرق زدگی نقد منصور حکمت به مذهب را تکمیل کرد.

از وجوه دیگر سهم منصور حکمت در نقد دین و نشان دادن جایگاه آن در مبارزه طبقاتی تبیین او از پدیده اسلام سیاسی بود. منصور حکمت روشن ساخت که از انقلاب ۵۷ ایران به بعد، ضد انقلاب اسلامی که انقلاب را سرکوب کرد و جمهوری اسلامی را سر کار آورد یکی از نخستین جلوه های حرکت اسلام سیاسی بعنوان یک پدیده جنگ سردی شکل گرفت. یک نیروی دست راستی، ضد چپ، ضد کمونیست و به درجه ای ضد غرب. جریانی که در رقابت با غرب بر سر ثروتها و قدرتی که در خاورمیانه و شمال آفریقا نهفته است، ظهور کرد. جریانی که قلمرو حکومت کردن را بر مبنای اپیدئولوژی اسلامی سازمان داده و بشدت ضد کمونیستی و ضد کارگری است. حرکتی است در متن رقابتهای بورژوایی در منطقه و در مقیاس جهانی. پرچمی که برای کسب اقتدار بخشهایی از جامعه است که به میراث کثیف دین اسلام تکیه میکنند برپا شده است. منصور حکمت این جنبش را مانند فاشیسم می دید یک فاشیسم کثیف دینی.

اما سهم او صرفاً نقد و تبیین و روشننگری نبود. او درگیر سازمان دادن و رهبری کردن جنبشی در ایران بود که علیه اسلام و برای کنار زدن حاکمیت ارتجاعی اسلام تلاش می کرد. موجی را می دید که وقتی به حرکت درآید و حرکت ضد اسلام مردم شروع شود آنوقت دیگر این دین نمیتواند به مواضع و موقعیت سابق خود برگردد.

آزادی، برابری، حکومت کارگری

## مطلبی از منصور حکمت به مناسبت هفته حکمت کارگران کمونیست چه میگویند

کمونیسم گام اول در سرکوب کردن آن است. اما، درست به دلیل اینکه کمونیسم یک فرقه نیست بلکه جنبش عظیم اجتماعی است که از بطن و متن جامعه سرمایه داری مایه میگیرد، تلاشهای دولتهای عظیم و تا دندان مسلح بورژوازی در طول دهها سال هنوز هم قادر به سرکوب این به اصطلاح "فرقه" نشده است و هنوز هم مقابله با کمونیسم معضل اصلی سرمایه دار و جامعه سرمایه داری است. بی خود نیست که هر چاقوکش و چماقدار این طبقه که مسئولیت سازماندهی دولت بورژوازی را بر عهده میگیرد، اعم از اینکه قُسطه روی دوشش چسبانده باشند، عمامه سرش گذاشته باشند یا کراوات به گردنش بسته باشند، فوراً بعنوان متخصص مبارزه با کمونیسم قد علم میکند و شلنگ تخته میاندازد. کمونیسم یک گرایش اجتماعی است، درست نظیر ناسیونالیسم و لیبرالیسم و غیره، که دانا در درون خود جامعه شکل میگیرد و باز تولید میشود. پایه و کانون پیدایش و رشد کمونیسم، طبقه کارگر و مبارزه تعطیل ناپذیر این طبقه علیه سرمایه داری و اوضاع مشقت باری است که این نظام به زحمتکشانی که اکثریت عظیم جامعه را تشکیل میدهند تحمیل میکند. کمونیسم مکتبی نیست که توسط مارکس و انگلس ابداع شده باشد. از نظر تاریخی کمونیسم، بعنوان یک جریان اعتراضی کارگران، مقدم بر مارکسیسم در اروپای اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم شکل گرفت



کمونیست ها چه کسانی اند و چه میگویند؟ خیلی در پاسخ به این سوال احزاب و گروه های سیاسی را نشان میدهند که رسماً خودشان را کمونیست مینامند و به این نام فعالیت میکنند. جالب اینجاست که اگر از خود این احزاب هم پرسید خیلی از آنها هم همین پاسخ را به شما میدهند. به تصور اینها کمونیسم یک فرقه ایدئولوژیک و سیاسی است که گروه های مختلفی را در بر میگیرد و کمونیست ها اعضاء این فرقه و این گروه هستند. سرمایه داران و دولتهایشان هم به این تصور فرقه ای از کمونیسم دامن میزنند. معنی عملی همه اینها این است که کمونیسم یک پدیده حاشیه ای در جامعه است. مردم عادی نمیتوانند کمونیست باشند. کمونیسم گرایشی در درون خود جامعه نیست بلکه مکتب و جنبش حزبی کسانی است که میخواهند عقاید و راه و رسم ویژه ای را تازه به درون جامعه ببرند. خیلی روشن است که طبقات حاکم چه منفعتی در دامن زدن به این تصورات دارند. فرقه قلمداد کردن

مقابل دست اندازی بنگاههای دینی و صنعت مذهب حفاظت میکند. منصور حکمت و کمونیسم حقیقت جو و دخالتگر او دین را نه اعتقاد مردم بلکه یک صنعت می داند. صنعتی که به نفع طبقات معین در جامعه است و به یک حاکمیت سیاسی و طبقاتی در جامعه خدمت میکند. مذهب صنعتی است که میلیاردها دلار پول در آن جابجا میشود. دستگاه نشر اکاذیب و توهمات خرافی است. مردم را در این دنیا از خشونت میترساند و در آن دنیا از عقوبت زندگی کردن. کمونیسم ما دین را مانند یکی مافیای می بیند.

صنعتی که دستگاه ارباب مردم و به تمکین و تسلیم کشیدن مردم در مقابل قدرت طبقاتی حاکم است. کمونیسم نقاد و حقیقت جو و دخالتگر منصور حکمت معتقد است که برای رهایی جامعه باید آن را از دین و صنعت مذهب خلاص کرد.

نقد دین و تبیین روشن و بی تحریف از صنعت مذهب و راه مبارزه با آن - روشن کردن پدیده اسلام سیاسی و چگونگی مقابله با آن و بازگرداندن هویت کمونیستی در نقد مذهب و مبارزه با آن ( که از دهه ۱۹۳۰ به بعد تقریباً تماماً از میان کمونیستها رخت بر بسته بود) از نقاط تابناک پراتیک دخالتگر و نقد کمونیستی منصور حکمت بود.

منصور حکمت مذهب و نقد به آن را در متن مبارزه طبقاتی و کشاکش جنبشهای اجتماعی و احزاب سیاسی قرار داد. او ستاره درخشان آسمان روشنگری حقیقت جویی و رهایی از دین و نکبت اسلامی است.

برگرفته از سایت اعظم کم گویان

\*\*\*

اما او به کمبودهای این جنبش نیز بخوبی واقف بود: "بنظر من یک بعد و مشکل مساله این است که این نفرت سیاسی و قلبی از اسلام باید همراه با یک نبرد فکری عمیق که پایه های این دین و اصلا تفکر دینی را بشکافد و خصلت ارتجاعی مذهبی گری را با همه جوانب ظریفش که برای مثال در شرق زدگی، مردسالاری، و در بی حقوق کودک

یا در روحیه ملی سبیه پویشی و مرگ پرستی و خصوصت با شادی و امید در این کشورها خود را نشان میدهد، نقد کند. این نقد باید خودآگاه و مکتوب باشد، توسط ایدئولوگهای جامعه در هر دوره ای پیش برده شود. این را ما شاهد نیستیم. در نتیجه حرکتی که علیه اسلام خواهد شد در درجه اول یک حرکت توده ای وسیع مردم علیه ابراز وجود سیاسی - اجتماعی اسلام است.

ولی اینکه این چقدر با یک نقد عمیق فکری همراه شود که تبدیل به سرمایه ای برای نسل های بعدی بشود و جامعه از این دوران خرافی - مذهبی اش عبور کند. باید دید در عمل چه میشود."

کمونیسم متمایز منصور حکمت در مورد نقش صنعت مذهب و چگونگی مبارزه با آن معتقد است که نفس واگذار کردن آن به امر خصوصی مردم کافی نیست. جامعه کمونیستی باید کاری کند که مردم دیگر اسیر دین نباشند، دین آنها را سرکوب نکند و مردم را در خرافه نگه ندارد.

از طریق آموزش و پرورش و یک دولت آزاد که حقایق و واقعیت های سیاسی، اجتماعی، مدنی، تاریخی، بیولوژیکی، و طبیعی را به مردم آموزش میدهد. جامعه ای که قانونهای مدنی را تصویب می کند که از مردم در

تغییر ساعت پخش برنامه به زبان کردی تلویزیون پرتو

به اطلاع عموم میرسانیم که منبعت برنامه های تلویزیون پرتو به زبان کردی (روزهای یکشنبه، ۸،۳۰ ساعت تا ساعت ۹،۳۰ از کانال ۶ پخش میشود.

زنده باد هویت انسانی

نه قومی، نه مذهبی،



و بوجود آمد. اساس این کمونیسم کارگری، که آنرا از تمامی مکاتب و جریانات شبه سوسیالیستی طبقات دارا در زمان خود متمایز میساخت، هویت کارگری آن و اعتراض آن به مالکیت بورژوازی بر وسائل تولید بعنوان علت العلل مشقات توده های کارگر بود. در زمان انتشار مانیفست کمونیست توسط مارکس و انگلس در سال ۱۸۴۸ کمونیسم کارگری فی الحال یک جریان زنده مبارزاتی و اعتراضی بود. مانیفست کمونیست نام خود را دقیقاً از

این جنبش کمونیستی کارگری گرفت. مارکسیسم این جنبش اجتماعی را به یک انتقاد عمیق از جامعه سرمایه داری و به درک روشنی از دورنمای انقلاب کارگری مسلح ساخت. مارکسیسم به سرعت به تئوری و جهان‌نگری این صف اجتماعی و به پرچم کمونیسم کارگری تبدیل شد. تحت پرچم مارکسیسم، کمونیسم کارگری به یک قدرت عظیم در صحنه سیاسی تبدیل شد که فعالیتهای بین الملل کارگری و انقلاب کارگری روسیه در ۱۹۱۷ جلوه‌هایی از آن بودند.

این کمونیسم کارگری دیگر به جزء لاینفک جنبش کارگری در تمام کشورهای سرمایه‌داری تبدیل شده. هر جا اعتراض کارگری در جریان است بورژوا فوراً شامه‌اش برای پیدا کردن کمونیست‌ها تیز میشود. هر جا اسمی از مارکسیسم بمیان میاید، حتی اگر این مارکسیسم، مارکسیسم نیم بند روشنفکران خود طبقه حاکم باشد، بورژوازی اول دور کارخانه‌هایش حصار امنیتی میکشد و دستش را روی گوش کارگران میگذارد. با این همه باز شاهد اینست که تا اعتراض کارگری بالا میگردد زمزمه مرگ بر سرمایه داری و زنده باد حکومت کارگری در میان کارگران بلند میشود. هر کارگری که به فکر تغییر اوضاع خودش و طبقه‌اش میافتد، فوراً دنبال کتاب و جزوه مارکس و لنین میگردد. بورژوازی اینها را به حساب "توطئه و تحریک کمونیست‌ها" میگذارد.

اما در واقع توطئه ای در کار نیست. کمونیسم یک سنت مبارزاتی در درون خود طبقه کارگر است. طیف قابل توجهی از خود کارگران. خود همان‌ها که مزد میگیرند و کار میکنند و حاصل کارشان کیسه سرمایه‌داران را پر میکند، کمونیستند. ۶ در سطح عمومی کمونیسم آن گرایشی در جنبش کارگری است که تحت هر شرایطی اتحاد کارگران را دنبال میکند. اساس محرومیت‌ها و مشقات طبقه کارگر، یعنی نظام سرمایه‌داری و مالکیت بورژوازی را افشاء میکند. در هر دقیقه مبارزه طبقه کارگر حضور دارد و در عین حال افق عمومی انقلاب کارگری را در برابر کارگران قرار میدهد.

در مبارزه هر بخش طبقه فعال است و در عین حال منفعت کل طبقه را خاطر نشان میسازد. این آن جریانی است که میخواهد کل بردگی مزدی و کل قدرت سرمایه را از میان بردارد و کارگران را برای ایفای این نقش آماده میکند. اگر بورژوازی یک روز سرنیزه را از روی گلولی کارگران بردارد همه خواهند دید که چگونه هزاران و هزاران کارگر همین‌ها را با صراحت و فصاحت خیره کننده‌ای از روی چارپایه‌ها خواهند گفت. اما برای دیدن دامنه این کمونیسم زنده کارگری حتی لازم نیست آن روز بیاید.

سوسیالیسمی که عمیقاً در درون طبقه کارگر ریشه دوانده همین امروز در شیوه و زبانی که توده‌های کارگر و رهبرانشان در جزئی ترین اعتراضشان بکار میریزند به روشنی منعکس است. کمونیسم یک گرایش زنده و پرنفوذ کارگری است که بخش وسیعی از رهبران عملی و رهبران جنبش اعتراضی را با خود دارد بدون اینکه اینها لزوماً اعضاء سازمانهای کمونیست باشند.

سیاسی و کل تاریخ معاصر جامعه، گرایشات و جریانات گوناگونی را در درون طبقه کارگر شکل میدهند. آنارشیزم، رفرمیسم، سندیکالیسم، ناسیونالیسم و غیره همه بر طبقه کارگر تأثیر میگذارند و قطب‌بندی‌هایی را در درون جنبش کارگری بوجود میآورند.

بنابراین در ترسیم سیمای سیاسی و مبارزاتی کارگران کمونیست و کمونیسم کارگری بسیار ضروری است که تفاوت‌های گرایش کمونیستی و رادیکال با سایر گرایشات نیز مشخص بشود. اینجا دیگر تفاوت‌ها نه فقط در آرمانها و دورنماها بلکه در فعالیت و مبارزه هر روزه، در شعارها و تاکتیکیهای مبارزاتی، در مطالبات سیاسی و اقتصادی، در روش‌های مبارزه، در موضعگیری نسبت به مسائل گریه جنبش کارگری و غیره معنی پیدا میکنند.

در طول سالهای اخیر، بویژه در بحث مربوط به سیاست سازماندهی حزب در درون طبقه کارگر، ما به کرات از گرایش رادیکال- سوسیالیست در جنبش کارگری سخن گفته‌ایم. ما بر این تاکید کرده‌ایم که شکل دادن به یک حزب کمونیستی کارگری و قدرتمند در گرو سازمان دادن و متحد کردن و تقویت این گرایش در درون طبقه کارگر است. یک جزء این مبارزه، همانطور که قبلاً هم گفته‌ایم، تلاش برای خود آگاه کردن این طیف کارگران و تبدیل کردن آنها به یک جریان زنده مبارزاتی است که تفاوت‌های خود را با سایر گرایشات در درون طبقه به روشنی میشناسد و شعارها و تاکتیک‌های خود در جنبش کارگری را به روشنی معلوم کرده است.

سلسله برنامه‌هایی که از این پس هر هفته تحت عنوان عمومی "کارگران کمونیست چه میگویند" پخش خواهد شد، همین هدف را دنبال میکند.

در این برنامه‌ها، که شامل گفتارها، مصاحبه‌ها، پخش نوار سمینارهای حزبی و غیره خواهد بود، میکوشیم تا سیمای سیاسی و مبارزاتی کمونیسم کارگری و طیف کارگران سوسیالیست و

رادیکال را در عرصه‌های مختلف ترسیم کنیم. طیف وسیعی از مسائل، از مبانی فکری این جریان تا تاکتیک‌های آن در جنبش کارگری در تمایز و در مقایسه با سایر گرایشات و احزاب فعال در جنبش کارگری مورد بحث قرار خواهد گرفت. کارگران کمونیست در باره انقلاب و حکومت کارگری چه میگویند، موضع ما در قبال جمهوری اسلامی چیست و چه نوع حکومتی باید بر سر کار آید، در باره مبارزه اقتصادی، مبارزه برای اصلاحات و بهبودهای فوری چه میگویند، نظر ما در باره تشکل‌های توده ای کارگری، شورا، سندیکا و مجمع عمومی صندوق‌های کارگری و غیره چیست. مبارزه قانونی و علنی چه جایگاهی برای کمونیسم کارگری دارد. در مبارزه بر سر قانون کار چه میکنیم.

با شوراهای اسلامی چه باید کرد، در باره بیمه بیکاری چه میگویند. جایگاه سازمانیابی حزبی برای کارگران کمونیست چیست و فعالیت حزبی به چه اشکالی سازمان مییابد. اتحاد عمل با سایر گرایشات چه موازینی دارد. اینها و مسائل متعددی از این نوع موضوع بحث این سلسله برنامه‌ها خواهد بود.

هر برنامه به موضوع مستقلی خواهد پرداخت و به تنهایی کاملاً قابل استفاده خواهد بود. هر یک از برنامه‌ها بصورت مقالات و جزواتی در نشریات حزبی و بطور مجزا منتشر خواهد شد و باید به ابتکار رفقای حزبی در دستور بحث و مطالعه محافل کارگران مبارز قرار بگیرد.

**کمونیست شماره ۵۳ شهریور ماه ۱۳۶۸**

این نوشته برای اولین بار تحت عنوان "معرفی یکی از برنامه‌های رادیو صدای حزب کمونیست ایران" پخش گردید و بعداً در نشریه کمونیست ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران، سال ششم شماره ۵۳ شهریور ماه سال ۱۳۶۸ منتشر شد.

## زنده باد جمهوری سوسیالیستی

تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر یک امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است. علیرغم رواج ایده های قدرگرایانه و خرافی اعم از مذهبی و غیر مذهبی حتی در دنیای باصطلاح مدرن امروز، ایده هایی که هریک به نحوی علاج ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ میکنند، زندگی واقعی و عمل روزمره توده های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آینده بهتر است. این امید که دنیای فردا میتواند از محرومیت ها و مشقات و کمبودها و زشتی های امروز رها باشد، این اعتقاد که عمل امروز انسان ها، چه جمعی و چه فردی، در تعیین چنند و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده های وسیع مردم را جهت میدهد.

کمونیسم کارگری قبل از هر چیز به اینجا تعلق دارد، به امید و اعتقاد انسان های بیشمار و نسلهای پی در پی به اینکه ساختن یک آینده بهتر، یک جهان بهتر، بدست خود انسان، ضروری و میسر است.

از برنامه یک دنیای بهتر

**اساس سوسیالیسم انسان است،  
سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار**

**به انسان است**

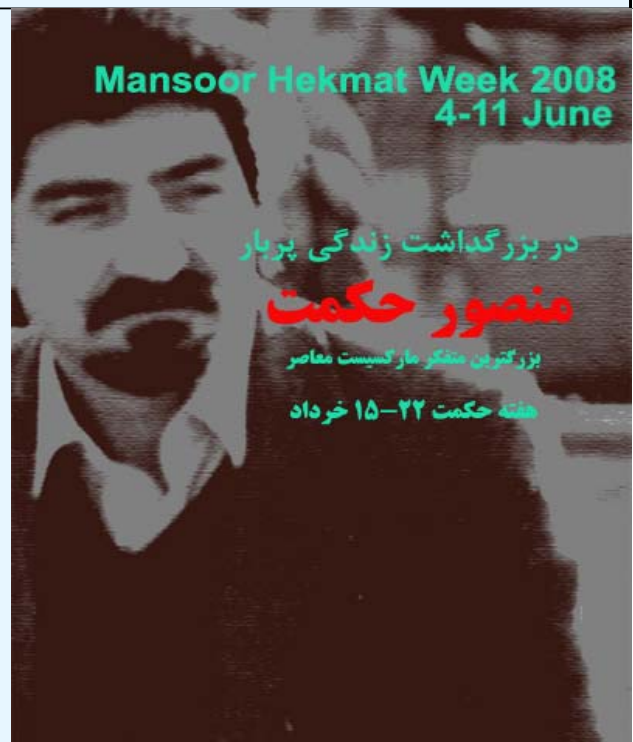
\*\*\*

**دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم،**

**بدون امید سوسیالیسم،**

**بدون "خطر" سوسیالیسم،**

**به چه منجلا بی بدل میشود!**



**برنامه یک دنیای بهتر را بخوانید**